



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت ارشاد حج و آقاف

Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Religious Affairs and HADJ

Social Since Presidency

ریاست مجمع علمی

آمریت افتاء



متن استفتاء وحیده بنت عبدالغفار، باشنده شهرکابل.

بمقام محترم ریاست مجمع علمی!

اینجانب وحیده بنت عبدالغفار با غلام ایشان فرزند غلام علی به مدت ۲۱ سال می شود که ازدواج کردم و ثمره ازدواج مان پنج فرزند است.

بار اول غلام ایشان از خواب بیدار شده وگفت که آیا همراهی خواهرت گپ می زنی اگر گپ زده باشی سرم طلاق باشی، البته پیش از اینکه من بگویم که گپ زدم این کلمه را گفت.

بار دوم روز عید سعید فطر بود که از خانه پدرم به خانه خود آمدیم شب بود که برایم کلمه طلاق را بار بار یاد کرد اول گفت که برو که طلاقت میکنم بعد گفت طلاق، طلاق در حالت عصبانیت، و باز به فتوی یک عالم رجوع نمودیم.

بار سوم ما را به خانه خواهرم برده بود خواهر دیگرم که مناسبات مان همایشان خوب نبود در آنجا آمد با دیدن آن ما را گرفته به خانه خود می برد در مسیر راه برایش گفتم تا چه وقت این گونه رفتار می کنی مرا به خانه پدر وکیلیم ببر که حساب مرا معلوم کند تا چه وقت سرم ظلم میکنید در آنجا برایم گفت: طلاق هستی، طلاق هستی، طلاق هستی این همه را درحالت غلام ایشان گفته که تکلیف عصبی داشته و زیر تداوی داکتر هم بود. بااحترام: وحیده.

حکم مقام محترم ریاست: آمریت افتاء! در زمینه ابراز نظر شرعی صورت گیرد.

الجواب باسم ملهم الصواب

حامدا لله و مصليا على رسول الله

مستفتیه محترم! آنچه در متن استفتاء شما ذکر شد اولاً در مورد آن چنین باید گفت: که دین مقدس اسلام به عنوان یک دین فراگیر و همه شمول همانطوریکه دیگر ابعاد زندگی انسان ها را احتوا نموده است، بخش زندگی خانواده گی و شخصی انسان ها نیز در تعلیمات و الای دین مقدس اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته و برای حفظ و نگهداری آن از هر نوع شکست و گسست دستورات و توصیه های لازم و صریح داده است تا کانون گرم خانواده که نقش مهم در تعلیم و تربیه اطفال و ذهنیت سازی برای آن ها را دارد صمیمی باقی بماند و دچار شکست و فروریزی نگردد که تاثیرات و عواقب بد آن بیشتر از همه اطفال معصوم خانواده و زندگی آن ها را متاثر میکند.

و حالاً در خصوص حکم مسئله استفتاء شده فوق باید گفت که اگر واقعیت قضیه همانطور باشد که در متن استفتاء ذکر شد یعنی بعد از دومرتبه طلاق دادن و رجوع نمودن آنچه را در مرحله سوم این شخص مکرراً گفته است یعنی «طلاق هستی، طلاق هستی، طلاق هستی» باگفتن کلمات طلاق

مکرراً ظاهراً خانم وی با سه طلاق طور مغلظه از وی جدا شده است و دیگر بدون حلاله شرعی «المشار الیه فی القرآن» این مرد حق رجعت به خانم خود را ندارد، زیرا سه طلاق به یک لفظ و در یک مجلس نزد جمهور فقهاء سه طلاق شمرده میشود و همچنان این مرد قبلاً نیز دو مرتبه خانم خود را طلاق داده است و از این لحاظ هم خانم وی با سه طلاق از وی جدا شده است و تا وقتیکه این خانم حلاله شرعی نکند یعنی این خانم بعد از سپری شدن عدت با مرد دیگر به رضا و رغبت خود نکاح نکند و بعد از همبستر شدن از وی طلاق خود را نگیرد و عدت خود را سپری نکند برای شوهر اولی خود حلال نمی گردد.

ولی هرگاه چنین حلاله شرعی صورت گرفت، و این خانم رضایت داشت باز میتواند با شوهر قبلی خود مجدداً با مهر جدید نکاح نماید در غیر آن بعد از وقوع سه طلاق مرد دیگر حق رجوع کردن را ندارد، و البته تکلیف عصبی وی قرار معلومات در حالت طلاق دادن در حد نبوده است که اختلال در گفتارش آمده باشد و از نافذ شدن طلاقش جلوگیری کند، لذا طلاق وی واقع شده است و دیگر این ها حق رجوع را بدون حلاله شرعی ندارند.

چنانچه در خصوص حکم مسئله فوق در کتاب های مشهور فقه حنفی چنین آمده است: { وطلاق البدعة: أن يطلقها ثلاثاً بكلمة واحدة، أو ثلاثاً في طهر واحد. فإذا فعل ذلك وقع الطلاق، وبانت منه، وكان عاصياً. } الهدایه ج/ ۲، ص/ ۳۳۴. طبع: امیر حمزه کتب خانه.

و در الفتاوی الهندیه نیز در این خصوص چنین آمده است: { رَجُلٌ قَالَ لِامْرَأَتِهِ أَنْتِ طَالِقٌ أَنْتِ طَالِقٌ أَنْتِ طَالِقٌ أَنْتِ طَالِقٌ فَقَالَ عَنَيْتِ بِالْأُولَى الطَّلَاقَ وَبِالثَّانِيَةِ وَالثَّلَاثَةِ إِفْهَامَهَا صِدْقَ دِيَانَةٍ وَفِي الْقَضَاءِ طَلَّقْتَ ثَلَاثًا } الفتاوی الهندیه ج/ ۱ ص/ ۳۵۶. مکتبه حقانیه.

و همچنان در الأشباه والنظائر نیز در این خصوص چنین آمده است: { التأسيس خیر من التأكيد فإذا دار اللفظ بينهما تعین الحمل علی التأسيس ولذا قال أصحابنا : لو قال لزوجته : أنت طالق طالق طالق : طلقت ثلاثاً فإن قال : أردت به التأكيد صدق ديانة لا قضاء } الأشباه والنظائر لابن نجيم، ج/ ۱ ص/ ۱۸۳، طبع: ادار الكتب العلمیة، بیروت، لبنان.

و در ردالمحتار نیز در این خصوص چنین آمده است: (كرر لفظ الطلاق) بأن قال للمدخولة أنت طالق أنت طالق أو قد طلقتك قد طلقتك أو أنت طالق قد طلقتك أو أنت طالق وأنت طالق- (وإن نوى التأكيد دين) أي ووقع الكل قضاء وكذا إذا طلق أشباه أي بأن لم ينو استئنافاً ولا تأكيدا لأن الأصل عدم التأكيد { ردالمحتار ج/ ۲ ص/ ۶۳۲ طبع: مطبعة عثمانیه.

و همچنان در الاختیار از کتاب های مشهور فقه حنفی نیز در این خصوص چنین آمده است: { والمبانة بالثلاث لا تحل له حتى تنكح زوجاً غيره نكاحاً صحيحاً، ويدخل بها ثم تبين منه { الاختيار لتعليل المختار، ج/ ۳، ص/ ۱۵۰. طبع: دار المعرفة للطباعة و النشر.

و همچنان در الفتاوی الهندیه نیز در این خصوص چنین آمده است: { وَإِنْ كَانَ الطَّلَاقُ ثَلَاثًا فِي الْحُرَّةِ وَثِنْتَيْنِ فِي الْأَمَةِ لَمْ تَحِلَّ لَهُ حَتَّى تَنْكَحَ زَوْجًا غَيْرَهُ نِكَاحًا صَحِيحًا وَيَدْخُلَ بِهَا ثُمَّ يُطَلِّقَهَا أَوْ يَمُوتَ عَنْهَا } الفتاوی الهندیه، ج/ ۱ ص/ ۴۷۳، طبع: مکتبه حقانیه.

و همچنان در ردالمحتار نیز در این خصوص چنین آمده است: { لكن أشار في الغاية إلى مخالفته في الثالث حيث قال ويقع طلاق من غضب خلافا لابن القيم اه وهذا الموافق عندنا -

والذي يظهر لي أن كلا من المدهوش والغضبان لا يلزم فيه أن يكون بحيث لا يعلم ما يقول بل يكتفى فيه بغلبة الهذيان واختلاط الجد بالهزل كما هو المفتى به في السكران على ما مر-

فألذى ىنبغى التعلوىل علله فى المدهوش ونهوه إناطة الحكم بغلبة الخلل فى أقواله وأفعاله الخارجة عن عاداته وكذا ىقال فىمن اختل عقله لكبر أو لمرض أو لمصيبة فاجأته فما دام فى حال غلبة الخلل فى الأقوال والأفعال لا تعتبر أقواله وإن كان ىعلمها وىرىدها لأن هذه المعرفة والإرادة غير معتبرة لعدم حصولها عن إدراك صحىح كما لا تعتبر من الصبى العاقل.}

ردالمحتار، ج ٢/ص ٥٨٧. طبع: مطبعه عثمانىه.

والله اعلم وعلمه اتم

راقم الحروف" محمدعارف" مصلح